

احمد طالبی‌نژاد: منتقد و کارگردان سینما  
 علی معلم: منتقد و تهیه‌کننده‌ی سینما  
 جواد طوسی: منتقد سینما  
 محمود گبرلو: منتقد سینما  
 جبار آذین: مدرس و منتقد سینما و روزنامه‌نگاری  
 محمدرضا لطفی: مجری جلسات  
 سارا شیخ: عکاس



سلسله میزگردهای تخصصی سینمای ایران (۱۱) بخش دوم و آخر

## نقد منتقدان در میزگرد منتقدان

### منتقد کیست؟

که بله، در دنیا افرادی وجود دارند که در نشریات مختلف صفحات مربوط به خودشان را دارند و کار Review نویسی را هم انجام می‌دهند؛ نظر خود را درباره‌ی یک فیلم در قالب یک ستون می‌نویسند و پول خوبی می‌گیرند و مطلب آن‌ها در بالا رفتن یا پایین آمدن فروش فیلم هم مؤثر است. آن قدر مخاطبان سینما به آن نویسندگان قلمش اعتماد دارند که وقتی می‌گوید فلان فیلم خوب است می‌روند و فیلم را می‌بینند و برعکس. در حال حاضر در ایران کسی را نداریم که تأیید یا عدم تأیید او در استقبال تماشاگران از یک فیلم به این صورت مؤثر واقع شود، اما منتقد خوب در عین حال می‌تواند روزنامه‌نگار خوبی هم باشد.

**لطفی:** پس در وهله‌ی اول سینماگر محسوب می‌شود.

**طالبی‌نژاد:** بله، خود شما هم در ابتدا ما را جزو کسانی قلمداد کردید که در حوزه‌ی غیرعملی سینما فعالیت می‌کنند و این باعث خوشحالی من شد، چون هیچ علاقه‌ی بی‌ندارم که در دسته‌ی عملی‌ها قرار بگیرم [خنده‌ی حضار].

### نقش آفرینی نقد

**لطفی:** آقای گبرلو، نظر شما در ارتباط با صحبت‌های دوستان چیست؟  
**گبرلو:** بر اساس تعاریفی که از نقد و منتقد شد باید بگویم که من خیلی

ممکن است بفرمایید به نظر شما منتقد اساساً روزنامه‌نگار است یا هنرمند؟

**طالبی‌نژاد:** به قول آقای معلم درگیر تعاریف نشویم، ولی منتقد به اعتقاد من تعریف دارد و معنی آن کارشناس است. چگونه است که وقتی یک مهندس می‌خواهد راجع به یک بنا نظر بدهد باید کارشناس ساختمان باشد و به تمامی علوم مربوط به ساختمان‌سازی واقف باشد! منتقد فیلم هم به نظر من باید تاریخ سینما و اوج و فرودهای مربوط به آن را بداند، جریان‌ها و نهضت‌های تاریخ سینما را بشناسد، با جامعه‌شناسی، ادبیات و موسیقی و خلاصه ۶ هنر دیگر آشنایی داشته باشد تا بتواند به عنوان منتقد و نه اظهار نظرکننده‌ی صرف، نقد تأثیرگذاری بنویسد که وقتی خواننده آن را می‌خواند، هم‌چنان که لذت می‌برد احساس کند که چیزی به او اضافه شده است. آن نسلی که آقای طوسی هم به آن اشاره کردند، نسلی بودند که نوشته‌های آن‌ها به مرور به مخاطبان چیز می‌آموخت. من بسیار با دوستان و فیلمسازان جوانی برخورد کردم که به من گفتند ما با خواندن نقدهای شما بود که به سینما علاقه‌مند شدیم. لازمه‌ی این مسئله آن است که وقتی به عنوان منتقد دست به قلم می‌برید، اظهار نظر شما اصولی و مبتنی بر مسایلی باشد که عرض کردم. در ارتباط با منتقد در جایگاه روزنامه‌نگار، هم باید عرض کنم



### محمود گیرلو:

کسی که در مسایل سیاسی، اعتقادی و فرهنگی صاحب نظر بود می توانست درباره‌ی سینمای بعد از انقلاب هم صحبت کند؛ به طور مثال شهید آوینی پس از این که یک مقداری دور بین و کادربندی را شناخت وارد عرصه‌ی نقد شد و بسیاری از مسایل فرهنگی و اعتقادی خودش را هم وارد کرد و نمی توانیم بگوییم که منتقد نبود. ایشان منتقد بود، اما نه با آن تعریف آکادمیکی که ما از نقد داریم

بعد از انقلاب افتاد توسط عده‌ی محدودی از منتقدان همراهی شد و بقیه‌ی منتقدان زیاد آن را همراهی نکردند. این را هم در پراکنش بگویم که شاید الآن بد نباشد که منتقدان هم خودشان را آسیب شناسی بکنند و ببینند که در این ۲۰ سال چه کار کرده اند، کجا هستند و چه آفت‌هایی داشته اند.

برخلاف آن عده‌ی اندک از منتقدان که سینما را همراهی کردند، بسیاری دیگر سینما را همراهی نکرده و همراه با گسترش روزنامه‌ها و رسانه‌های مکتوب، برای جذب مخاطب و فروش بیش تر بخشی از صفحات خودشان را به سینما اختصاص دادند و بسیار پراکنده در زمینه‌ی نقدنویسی و موضع گیری عمل کردند. بعد از انقلاب تعریف نقد به هم خورد و آن تعریف آکادمیک و اصولی که درباره‌ی نقد وجود دارد در روزنامه‌ها اجرا نشد. به طبع سینما هم همین طور، چون یک فضای سیاسی و فرهنگی پیدا کرد و کسی که در مسایل سیاسی، اعتقادی و فرهنگی صاحب نظر بود می توانست درباره‌ی سینمای بعد از انقلاب هم صحبت کند؛ کافی بود که تنها مقداری با تکنیک‌های سینمایی آشنا باشد و بعد بتواند درباره‌ی مسایل فرهنگی، سیاسی و اعتقادی آن فیلم هم حرف بزند. بنابراین این طور افراد هم بعد از انقلاب آمدند و نمی توان گفت که منتقد نیستند. یکی از این افراد به عنوان مثال شهید آوینی بود. ایشان پس از این که یک مقداری دور بین و کادربندی را شناخت وارد عرصه‌ی نقد شد و بسیاری از مسایل فرهنگی و اعتقادی خودش را هم وارد کرد و نمی توانیم بگوییم که منتقد نبود. ایشان منتقد بود، اما نه با آن تعریف آکادمیکی که ما از نقد داریم؛ شاید از بعد یک شخص آگاه به مسایل روز یا نویسنده‌ی روشنفکر ایدئولوگ، با پراکندگی فراوان و کثرت روزنامه‌ها که ایجاد شد متأسفانه نظارت درست و دقیقی بر عرصه‌ی نقدنویسی یا دقیق تر بگوییم موضع گیری‌های سینمایی مطبوعات وجود نداشت. هر شخصی با هر سن و سالی، با یک تحلیل نادرست یا درست می توانست بیاید و تبدیل شود به یک خبرنگار و نقدنویس روزنامه. البته من مجلات را وارد روزنامه نمی کنم، چرا که در کشور ما چند مجله‌ی تخصصی هست که چون در رأس آن‌ها منتقدان قدرتمندی وجود دارند، منتقدهای خود را به شکل حرفه‌ی انتخاب می کنند؛ اما روزنامه‌ها

منتقد نیستیم؛ روزنامه نگاری هستم که در عرصه‌ی سینما حرف زده ام، نوشته ام و نظر داده ام. پس برخلاف دوستانی چون آقای طالبی نژاد که استاد نقد هستند، از زاویه‌ی یک روزنامه نگار که ۲۰ سال است از روزنامه نویسی اش می گذرد درباره‌ی سینما حرف می زنم.

بعد از انقلاب خیلی از چیزها، از جمله نقدنویسی و جایگاه‌های نقدنویسان در مطبوعات به هم ریخت؛ تحولاتی اتفاق افتاد که طبیعتاً در روزنامه‌ها هم ایجاد شد. در ابتدا بیش تر سعی بر آن بود که فضای جدیدی را که بعد از انقلاب در سینما به وجود آمده بود ترسیم کنند. بنابراین از اوایل انقلاب نمی توان به تحلیل درستی درباره‌ی نقد سینما دست یافت، ولی در دهه‌ی ۶۰ مدیریت‌هایی در سینما صورت گرفت که به نظر من نیاز به انجام و اعمال آن مدیریت‌ها هم بود که این سینما را نظم و انضباط و انسجام ببخشد؛ اما نه این که تا آخر عمر اختیاردار سینما بشود، باید در یک مقطعی این سکان را رها می کرد و سینما را به دست اهل آن می سپرد که متأسفانه چنین اتفاقی نیفتاد. عده‌ی وارد سینما شدند و احساس کردند که باید باشند و بودن آن‌ها باید در سیستم نظارتی سینما باشد و نبودشان باعث نابودی سینما و فرهنگ جامعه می شود، در صورتی که این چنین نیست. به نظر من سینما به پختگی لازم رسیده و نیازی به نقش فعلی دولت در آن نیست؛ باید بیش تر نقش حمایت کننده داشته باشد و بستر را فراهم کند. اما مقوله‌ی نقد را از دو جهت می توان بررسی کرد: اول از درون خودمان، که کجاییم و چه کار می کنیم و دوم از بیرون، که به جریان نقد چه نگاهی وجود دارد. وقتی نقد را از درون خودمان بررسی می کنیم متوجه می شویم که در دوره‌ی کسانی بودند که نقش عمده‌ی در سینما داشتند و بر اساس نقدهای آن‌ها مسیرهای سینمای خودمان را انتخاب می کنیم؛ بسیاری از فیلمسازان و جوانان علاقه مند به سینما این گونه اند، اما از بعد بیرونی اگر نگاه کنیم متوجه می شویم که نقد سینما در جامعه‌ی ما برای هدایت مردم نقش آفرینی زیادی نکرده است. اتفاقات بزرگ و جدیدی در سینما در حال رخ دادن بود و به منتقدانی نیاز داشت که با آگاهی بیش تری بتوانند آن جریان را هدایت کنند، نه این که گاهی با آن همراه باشند و گاهی نباشند. اتفاق جدیدی که

## آسیب‌شناسی منتقدان

طالبی‌نژاد: منظور شما از این که منتقدان باید خود را آسیب‌شناسی کنند این نیست که باید انتخاباتی صورت بگیرد و میزان سواد و مدرک آن‌ها بررسی شود؟! انجمن منتقدان در ابتدا یک انجمن خودجوش بود. آیا به نظر شما برای به عضویت درآمدن یک منتقد باید شورای نگهبانی تشکیل شود تا بررسی کند که چه کسی صلاحیت نقدنویسی دارد؟! اگر منظور شما این است باید بگویم به نظر من این جامعه است که تشخیص می‌دهد از بین هزار و خرده نفری که عضو این انجمن هستند چه کسانی توانایی داشته و چند درصد از آن‌ها قلم تأثیرگذاری دارند!



### احمد طالبی‌نژاد:

این جامعه است که تشخیص می‌دهد از بین هزار و خرده‌یی عضو انجمن منتقدان چه کسانی توانا و چه کسانی ناتوان هستند

نقش بسیار مؤثری در جریان‌سازی حتی فرهنگی این کشور داشتند. تعداد روزنامه‌ها زیاد بود و با مردم ارتباط خیلی زیادی هم داشتند. با توجه به این نقش مؤثر، متولیان فرهنگی روزنامه‌ها بر انتخاب آدم‌هایی که به عنوان خبرنگار و منتقد جذب آن روزنامه‌ها شدند نظارت درستی انجام ندادند. به همین دلیل ما دچار آفت شدیدی شدیم که به سبب آن نمی‌توانیم سره را از ناسره تشخیص بدهیم. نمی‌توانیم بگوییم این نقدی که نوشته شده نقد منصفانه‌ی است یا نه! گاهی اوقات می‌بینیم که در پشت پرده ارتباطی بین تهیه‌کننده و خبرنگار صورت گرفته یا کینه‌های شخصی آن فرد با تهیه‌کننده و کارگردان وجود دارد. از طرفی شما باید فضای جامعه‌ی را بسنجید که اصلاً نقدپذیر نیست. من با سینما کاری ندارم. در فضای اجتماعی، سیاسی و حتی فرهنگی به هیچ عنوان جامعه‌ی ما نقدپذیر نیست. در چنین جامعه‌ی چگونه می‌توان انتظار داشت که نقد سینمایی مؤثر واقع شود؟! بسیاری از منتقدان و روزنامه‌نویس‌های مطبوعات بعد از مدتی رفتند و تهیه‌کننده شدند، برنامه‌ساز تلویزیون شدند، چون اصلاً قرار نبود که نویسنده باشند؛ شغلشان این نبود. آن‌ها شغل نویسندگی را انتخاب کرده بودند که از آن به عنوان یک سکو برای تهیه‌کنندگی برنامه‌های تلویزیونی و غیره استفاده کنند. این مسئله نشان‌دهنده‌ی آفت جدی در مطبوعات و سطح جامعه‌ی ماست. شما برنامه‌های تلویزیونی را نگاه کنید و ببینید چند درصد آن‌ها به مسایل اجتماعی نقب می‌زنند یا در خود روزنامه‌ها، نسبت به سیاست‌های دولت چه قدر نقد جدی وجود دارد؟! چون این نقد وجود ندارد، ما هم نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که بتوانیم در جریان نقد سینمایی به شکل جدی عمل کنیم.

و اما در درون خودمان! من به‌شخصه زمانی که ریاست کدایی انجمن منتقدان را به عهده داشتم برایم خیلی جالب بود که بتوانم یک تحقیق و بررسی انجام دهم. تعداد زیادی کارت خبرنگاری توزیع می‌شد. در انجمن منتقدان تعداد زیادی از افراد عضو بودند که معلوم نبود چه‌کاره‌اند و از کجا آمده‌اند! این آفت جدی است که گریبانگیر منتقدان شده و خود منتقدان هم نمی‌خواهند آن را اصلاح کنند.

معلم: در جامعه‌ی ما تمایلی وجود دارد برای این که تشخیص را از بین ببرد؛ برخلاف جامعه‌ی غرب که تلاش می‌کند این تشخیص را به وجود بیاورد، به عنوان مثال فردی سال‌ها در نشریه‌ی اومانیته‌ی فرانسه می‌نویسد و شاخص است. ما در این‌جا برای این که هر از چند گاهی از بعضی‌ها خوشمان نیامده سعی کرده‌ایم تا آدم بسازیم؛ مثلاً سینماگر ساخته‌ایم، نه سینماگری که خودش وارد سینما شده باشد بلکه سینماگری که به سینما چپانده شده است. نویسنده و منتقد ساخته شده است. شما اوضاع امروز را با ۱۰ سال قبل مقایسه کنید؛ در آن زمان می‌توانستید جریان‌های نقد را تشخیص بدهید، ولی در حال حاضر اصلاً جریان قابل تشخیصی وجود ندارد. این جریان به نظر من برای از بین بردن و فلج کردن آمده است؛ فلج کردن دستگاهی که منتقد و نویسنده و مجری‌اش شهرت دارد. چرا شخصی مثل لری کینگ همیشه لری کینگ باقی می‌ماند ولی من که در تلویزیون مدت‌ها برنامه داشتم ادامه‌دار نمی‌شوم و آدم‌های مختلفی به جای من می‌آیند؟! در هیچ کجای دنیا این قدر آدم عوض نمی‌کنند! با این که از لحاظ فرهنگی و ادب و سواد از ما پیشرفته‌تر هستند! ما حتی یک گفته‌ی وگوتکننده‌ی قدر سیاسی و اجتماعی نداریم؛ دلیل آن چیست؟! آیا نداشتیم؟! آیا الان هم نداریم؟! مطمئناً داریم. ما هم منتقدان خیلی خوب داریم. به اعتقاد من در رده‌ی چهارم و پنجم جهانی هستیم و حاضریم ثابت هم بکنیم. یعنی ادبیات سینمایی در ایران بعد از ۵ - ۴ کشور اول دنیا است؛ به عنوان مثال کشورهای منطقه‌ی ما اصلاً ادبیات سینمایی ندارند. کلاً در آسیا ادبیات سینمایی بسیار ضعیف است؛ شاهدش هم مطبوعاتی است که درمی‌آورند. ایران تنها کشوری است که به دلیل وجوه انقلابی که دارد مرکز فوران انرژی‌ها و انگیزه‌های درست و حسابی است، ولی آن‌ها در کار خودشان نمانندند! یا پشیمانان کردند (!) یا پشیمان شده‌اند یا متمتع نبوده‌اند از حرفه‌ی خودشان، بنابراین در حرفه‌شان متمرکز نشدند. این نکته‌ی که آقای طالبی‌نژاد به عنوان نکته‌ی قوت گفت می‌تواند بعداً به شکل نقطه‌ی ضعف بروز پیدا کند؛ این که آدم‌ها در این حرفه هویت حرفه‌ی نداشتند. اتفاقاً باید هویت حرفه‌ی می‌داشتند تا وقت خود را برای مطالعه در این حرفه صرف می‌کردند و نباید به کار دیگری می‌پرداختند. در این‌جا ما از نشریات شناخته‌شده هم خوشمان نمی‌آمده است. باید از دوره‌ی اول گذر کنیم. دوره‌ی اول یا دهه‌ی ۶۰ دوره‌ی امتحان ما در همه چیز است؛ موسیقی، سینما، تئاتر و غیره. در هیچ زمینه‌ی دارای تشخیص نیستیم، چون داشتیم پیدا می‌کردیم. بنابراین جاها محدود بود، ولی در دهه‌ی ۷۰ دیگر آدم‌ها در همه‌ی زمینه‌ها بلوغ پیدا کرده و قوی هم بودند. در همین وضعیت بدی هم که از آن اسم می‌بریم دست کم ۱۰۰ چهره‌ی صاحب نفوذ در سینما داریم. خیلی از کشورهای دنیا چهره‌ی صاحب نفوذ در سینمایشان ندارند! در این‌جا بعضاً حتی حرفه‌های سیاسی توسط سینماگران زده می‌شود. حرف سینماگر برش سیاسی ایجاد می‌کند و بیش‌تر از حرف یک مصلح اجتماعی دررو دارد! این که این چهره‌ها بروز پیدا می‌کنند یا نمی‌کنند به شرایط دوران برمی‌گردد. ما در حال حاضر صاحب دست کم صد چهره‌ی شناخته‌شده در



**جواد طوسی:**  
**وقتی همین سه - چهار نشریه نتوانند ارتباطی**  
**بی واسطه با خوانندگان خود داشته باشند، قدر**  
**مسلم لطمه‌ای آن به حوزه‌های فرهنگی جامعه**  
**وارد می‌شود**

خراب است. تکلیف متولی هنر باید روشن شود. در هیچ جای دنیا هنر متولی ندارد، غیر از چپ‌ها در دوره‌ی استالین که این کار را کردند. در دوره‌های بعدی هم این قدر نتوانستند اعمال نفوذ کنند. هنر متولی ندارد. فرهنگ امری نیست که بشود آن را با چوب هدایت کرد؛ نمی‌توان آن را مدیریت کرد، فقط می‌شود زمینه‌های بروز افراد را گسترش داد. زمینه‌ی رشد فرهنگی را دولت باید فراهم کند. تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز! سیستم دولتی باید پایش را از روزنامه درآوردن، مجله چاپ کردن، فیلم ساختن و آهنگ سفارش دادن بیرون بکشد و کمک کند به آثاری که در جهت شناخت کلی جامعه است. اگر انقلاب اسلامی منشور و قانون اساسی دارد، در حدود آن منشور و قانون اساسی به ملت و دین و چیزهایی که میثاق عمومی مردم است کمک کند؛ نباید بگوید من از این فیلم و از این شخص خوشم می‌آید، باید بگوید من از این دیدگاه خوشم می‌آید. این دیدگاه، دیدگاهی است که من میثاقی آن را امضا کرده‌ام و شهدا خون داده‌اند. البته این به مفهوم ابراز سلیقه‌ی دولت نیست، اما در حال حاضر این گونه است. منظورم این دولت نیست، کلاً نگاه دولتی این گونه است. آن آقایی که آن بالا مسئول شده است خود را شبان ما می‌داند! یعنی این طرفی‌ها گوسفندند و آن‌ها باید ما را به جایی سوق بدهند.

**خودسانسوری**

طوسی: در همین رابطه می‌توان تعریف دیگری کرد. من نمی‌دانم آقای معلم به رغم این که خودشان در تیراوس این قضیه قرار دارند، به رغم صراحت لهجه‌شان، چرا دارند این قدر خودسانسوری می‌کنند؟! جدا از گم شدن این متر و معیارها، جایگاه تفکر دولتی مگر نباید بعد از این ۳۰ سال یک تعریفی داشته باشد؟! چه در حوزه‌ی حقوقی خودش و چه در حوزه‌ی تصمیم‌گیری. وقتی این حوزه‌ها با هم تداخل پیدا می‌کند در جهت تیشه زدن به ریشه‌ی همین سه - چهار تا نشریه‌ی ادبی و سینمایی و کلاً نشریاتی که در حوزه‌ی فرهنگ فعالیت می‌کنند، دیگر چه انتظاری می‌توان داشت؟! من دارم یک علامت سؤال را مطرح می‌کنم و بعد جدا از حسن نیت و صداقت لازم که اصل بدیهی یک سیاستگذار دولتی است که باید با

همه‌ی حوزه‌های سینما و حتی نقد هستیم که نه تنها در ایران و منطقه، که در ابعاد جهانی مطرح اند. این که ما اجازه دادیم آن‌ها مطرح بشوند یا نه چه دلیلی دارد؟! چرا ادبیات سینمایی ایران شناخته شده نیست؟! من نمی‌خواهم به اصطلاح دابی‌جان ناپلئونی به قضیه نگاه کنم. ما یک مقداری توطئه‌ی این که آدم‌های زیادی را بریزیم که دست زیاد بشود تا تعریف‌ها به هم بریزد را داریم! منتقد همیشه با رسانه معنی می‌شود و رسانه با منتقد. ما در این جا همین را هم کم داشتیم؛ به عنوان مثال اگر آقای گبرلو در یک رسانه‌ی بود باید در همان رسانه می‌ماند، نه این که هر بادی بوزد او هم عوض شده و بعد صاحب تشخیص شود. برای همین، امروز می‌بینیم وقتی لوموند از فیلمی تعریف می‌کند آن فیلم جنبه‌های چپ‌گرایانه دارد، مسلم و قطعی است یا اگر روزنامه‌ی لوپوتن راجع به فیلمی بنویسد متوجه می‌شویم که آن فیلم مقداری دست راستی است؛ اساساً افرادی را می‌پسندد که دارای منش ذهنی و جامعه‌شناسی دیگری هستند. در این جا درست شدن چند نشریه و تشخیص چند آدم در نتیجه‌ی برنامه‌ریزی نیست، بلکه نتیجه‌ی کوشش‌های فردی آن‌هاست. این آدم‌ها در هر زمینه‌ی دیگری که کار می‌کردند موفق‌تر بودند. در ضمن سیستم ما همیشه می‌خواسته که نظریات را به قول آقای گبرلو بخرد، یعنی امروز مدیر ما تنها کسانی را می‌پسندد که بگویند عاشق او هستند، در غیر این صورت آن شخص به مشکل برمی‌خورد و پذیرش نمی‌شود. منتقدان در جامعه‌ی ما به عنوان افرادی غرغر و شناخته می‌شوند، در حالی که نقد از دوست داشتن به وجود می‌آید منتها ما چون نمی‌توانیم قبول کنیم که دوست داشتن شکل‌های مختلفی دارد، از جمله گرفتن ایرادها، همیشه با آن برخورد انتزاعی می‌کنیم. در این سال‌ها بر آن شدند اسامی را پاک کنند، سینمای مطبوعات توطئه‌ی دولت بود برای از بین بردن هویت منتقدان. آقای طالبی‌نژاد به خاطر دارند دو ردیف صندلی وجود داشت و همه همدیگر را می‌شناختند. من صبح با ایشان روبوسی می‌کردم و با هم فیلم‌ها را می‌دیدیم. الان هم همین‌ها هستند، منتها در مقطعی تمامی این‌ها را ریختند به هم. دیگر شناسایی اصل مشکل می‌شود. منتقدان هم شدند مثل همین توده‌ی که امروز در حرف‌های ما هست. من نمی‌فهمم مردم چگونه می‌توانند در ۴۷ جناح باشند؟! عذر می‌خواهم اما وقتی شیر تو شیر شد می‌توانید هر کسی را جزو منتقدان جمع‌بندی کنید؛ مثلاً می‌گویند عده‌ی از منتقدان هم پسندیدند و دست زدند! این نمی‌شود که هر کس در سالن سینما دست زد بگویند دیدید منتقدان تأیید کردند؟! این طور نباید باشد. یک جریان فکری که این قدر با توده سر و کار ندارد! آن نظریه‌ی عمومی فرق می‌کند. انعکاس افکار عمومی با نقد تفاوت دارد! بلیت سینما سر جای خودش است و نقد سر جای خود. این طور نیست که بگویند ما این قدر بلیت فروختیم پس شما هم بروید و کشتگان را بسایید! این که ما تا این حد به هم جواب می‌دهیم مسخره است، یعنی همه برای هم جواب آماده می‌کنند. ایشان چیزی می‌نویسد، من می‌خواهم جواب او را بدهم. جوابی وجود ندارد! من یک اثر می‌سازم، عده‌ی می‌آیند سینما و راجع به آن اظهار نظر می‌کنند؛ اما وقتی یک منتقد در جایگاه سیاستگذاری می‌نشیند و می‌گوید جلوی فلان فیلم را بگیرید قضیه فرق می‌کند. من به‌تازگی نوشته‌ی خواندم از یکی از همین آقایانی که تازه تشریف آورده‌اند؛ نوشته بود، جلوی فلان مجموعه‌ی تلویزیونی را بگیرید! کجای دنیا منتقد نقش گزمه (!) را بازی می‌کند؟! این دیگر اسمش منتقد نیست. ایشان می‌تواند برود ناظر پخش در تلویزیون بشود. جایگاه که عوض می‌شود، جای آدم‌ها هم عوض می‌شود. کجای دنیا سینماگر می‌گوید نقد اگر بگذارد ما فیلم می‌سازیم؟! نقد به تو چه کار دارد؟! دولت در سینما چیز دیگری می‌گوید، جریان صنعت سینما چیز دیگری. کدام یک از شما بر اساس این جریان بودید که نقله شده و فیلم نساخته باشید؟! نقد این وسط کاره‌ی نیست. آقای گبرلو حرف خوبی زدند؛ بعد از گذشت ۳۰ سال از انقلاب باید تکلیف خیلی از چیزها روشن شود و اگر نشود، اوضاع ما



**علی معلم:**  
منتقدان در جامعه‌ی ما به عنوان افرادی غرور و شناخته می‌شوند، در حالی که نقد از دوست داشتن به وجود می‌آید منتها ما چون نمی‌توانیم قبول کنیم که دوست داشتن شکل‌های مختلفی دارد، از جمله گرفتن ایرادها، همیشه با آن برخورد انتزاعی می‌کنیم

هم همین‌طور. من در همین چند روز گذشته با ۵۲ فیلمساز فیلم‌های بعد از انقلاب مصاحبه کردم. جالب است که به شما بگویم تقریباً ۶۰ یا ۷۰ درصد این فیلمسازان هیچ‌کدام از روش‌هایی را که باید ادامه می‌دادند، ادامه ندادند! یعنی در حوزه‌ی کاری خودشان پیش نرفتند. فیلمسازی مانند سعید ابراهیم‌فر یک فیلم می‌سازد و ناپدید می‌شود. خیلی بعید است فیلمسازی داشته باشیم که یک خط فیلمسازی داشته باشند. آقای مهدی صباغزاده فید - اوت می‌شود. این هم به تمایلات شخصی‌شان برنمی‌گردد، بلکه جریانی وجود نداشته که بخواهد آن‌ها را شناسنامه‌دار بکند. کسی که فیلم کودک کار کرده، الآن باید برود و کمدهای پیژامه‌ی بسازد؛ چرا؟! چون آن جریان شناسنامه پیدا نکرد و آدم‌ها دارای تخصص نشدند، در حالی که ما به سوی تخصصی شدن در حال پیشروی بودیم.

**طالبی‌نژاد:** به هر حال خوب یا بد، در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ یک‌سری آمدند و دارای شناسنامه شدند. کسی نمی‌تواند این‌ها را حذف کند. خودستایی نشود، ولی کسی نمی‌تواند بنده را از عرصه‌ی نقد و مطبوعات حذف کند. بالاخره ۲۵ سال از بهترین سال‌های زندگی‌مان را که صرف خیلی کارهای دیگری می‌توانستیم بکنیم صرف این مسئله کردیم. در نهایت حکایت ما، حکایت حکایت‌نویسی‌ست که برای ابوسعید حکایت می‌نوشت. کسی از ما حکایت نمی‌کند. ما هستیم که همیشه حکایتگر دیگران بودیم. حال که به این هویت و شناسنامه رسیدیم عده‌ی می‌خواهند آن را مخدوش کنند.

### **تنگناها، نشریات زرد و ...**

**طوسی:** با همین گله‌ی کردن.

**طالبی‌نژاد:** با همین به قول ایشان گله‌ی کردن و سینمای مطبوعات هزار و خرده‌یی تشکیل دادن. با باز کردن درها، به قول آقای گیرلو، شما اگر بخواهید کارگردان یا بازیگر شوید با یک‌سری تنگناها مواجهید ولی برای نویسنده‌ی سینمایی شدن چنین تنگناهایی وجود ندارد.

**لطفی:** آقای طالبی‌نژاد، به چه دلیل چنین اتفاقی افتاد؟ آیا این وضعیت به دلیل تکثر مطبوعات ایجاد شد؟

**طالبی‌نژاد:** یک بخشی از آن به دلیل تمایل فرهنگی مدیران مطبوعات

خود و مخاطبش روراست باشد، او می‌آید و عملکرد خود را توجیه می‌کند؛ یعنی برای تعطیلی یک نشریه، می‌آید و یک انگ می‌چسباند بدون این که آن انگ محمل واقعی داشته باشد و متأسفانه با یک انقطاع مواجه می‌شویم که آن تعداد محدود گروه‌های مخاطب‌رسانی را گرفتار سرخوردگی و انفعال می‌کند. وقتی همین ۴ - ۳ نشریه نتوانند یک ارتباط بی‌واسطه با خوانندگان خودشان داشته باشند، قدر مسلم لطمه‌ی آن به حوزه‌های فرهنگی جامعه وارد می‌شود.

### **منتقدان با شناسنامه و بدون شناسنامه**

**معلم:** افرادی که این‌جا حضور دارند همگی شناسنامه داشته و دارند؛ هرچند که ممکن است فعالیت‌های ما موقوف شده باشد و جا عوض کرده باشیم. این آدم‌ها وقتی شناسنامه داشته باشند تحلیلشان هم شناسنامه‌دار خواهد شد، ولی اگر نداشته باشند به طبع تحلیل آن‌ها بدون شناسنامه خواهد بود. همین چیزی که آقای طالبی‌نژاد می‌فرمایند. یک کسی بیاید جواب بدهد که چرا ما باید صد تا روزنامه عوض کنیم؟! چرا باید در طول این ۱۲ سال یک روزنامه بارها تعطیل شود و با اسامی دیگری با همان افراد دوباره منتشر شود؟! ما خودمان را گول می‌زنیم؛ این افراد از بین نمی‌روند. این روزنامه‌نگاری که روزنامه‌نگار است، روزنامه‌نگار می‌ماند! روزنامه‌نگار یک تربیت خاص دارد؛ پری‌رو تاب مستوری ندارد / در بر او بندی سر از روزن برآرد! چرا ما اجازه ندادیم این‌ها شناسنامه داشته باشند؟! این بحثی که در حوزه‌ی سیاست هم مطرح کردیم همین است. روزنامه‌هایی درمی‌آیند که اصلاً شناسنامه ندارند؛ حالا هر شناسنامه‌ی! فرهنگی، هنری، سیاسی. چرا اجازه ندادیم این شناسنامه‌ها مشخص باشند؟! یعنی اگر فرض کنید در حوزه‌ی هنری هم که این اتفاق بدون دخالت دوستان افتاده بود باز هم کمابیش دخالت کردیم. این شناسنامه‌ی مشخص انسان را دارای مسئولیت می‌کند. نشریات هم نویسنده‌ی را انتخاب می‌کنند که حس مسئولیت‌شناسی را نسبت به ارگان آن‌ها داشته باشد. ما نخواستیم جریانات شناسنامه‌دار در ایران تقویت شود. هر روز این‌ها را تغییر دادیم، این‌ها هم هر روز با پاداهای موسمی تغییر کردند و الآن دارای یک جریان شناسنامه‌دار نیستیم. در حوزه‌ی سینما



## جبار آذین:

در واقع بخش زیادی از مشکلات جامعه‌ی غیرمنسجم منتقدان از سینما و بحران‌های سینمایی است

بود؛ البته من نمی‌گویم توطئه‌یی در کار است و عده‌یی را وارد کردند تا با ورود آن‌ها به اصطلاح پوز ما را بزنند!

معلم: ببینید، چون نظر آقای طالبی نژاد نظر غالب بوده، پس اصغر و تقی و تقی را وارد می‌کنیم تا این نظر غالب شکسته شود.

طالبی نژاد: ببینید، نمی‌خواهم خودستایی شود ولی یک گفت‌وگویی چاپ شده بود که من تا همین چند وقت پیش روزنامه‌اش را داشتم، اما چون سالی یک بار کیفم را پاکسازی می‌کنم آن را دور انداختم. فریدون جبرانی با یکی از روزنامه‌ها مصاحبه‌یی کرده بود، احتمالاً همشهری! و گفته بود که در دهه‌ی ۷۰ نقدهای فلانی، یعنی من، در فروش فیلم‌ها در شهرستان‌ها تأثیر می‌گذاشت. تئوریزه کردن این حرف یعنی جلوی این آدم - من - گرفته شود. مسئله‌ی تکثر شامل یک بخش تاریخی هم است. در یک دوره‌یی که فکر می‌کنم مجلس پنجم بود به پاس قانون مطبوعات مشعشی که ما داریم به خیلی از نمایندگان مجلس مجوز مجله داده شد. اغلب نشریات زردی که همه جور عکسی چاپ می‌کنند، همه جور مطالب سخیف راجع به روابط پنهان می‌نویسند و هیچ کس هم با آن‌ها کاری ندارد، مدیرانشان نمایندگان مجلس هستند و کسانی که دور و بر این‌ها بودند. اغلب این‌ها مجله را گرفتند و واگذار کردند، یعنی مجله را خودشان در نمی‌آورند. این

مجله‌ها هم خوراک می‌خواهند! در سینمای مطبوعات که من، گبرلو، طوسی و گلمکانی نشستیم، فلان نویسنده‌ی نشریه‌ی زرد که خبر رابطه‌ی فلان و بهمان بازیگران را با هم نوشته و گفت‌وگوی تلفنی دو سؤال، دو جواب هم کرده کنار ما می‌نشیند. فضا این‌گونه مخدوش شده است، اما عده‌یی دیگر از همین بچه‌های نسل جوان هستند که به‌طور جدی فقط نقد می‌نویسند، اتفاقاً جوانان خوش‌قلمی هم هستند، ولی وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که نقدها بیش‌تر حالت چت پیدا کرده است. طرف برای گفت‌وگو با فلان کارگردان رفته و دو ستون خوش و بش کرده است که مثلاً چرا فیلم من را نیاوردی، کارگردان هم می‌گوید اگر می‌دانستم تو می‌آیی حتماً فیلمت را می‌آوردم، خیلی بی‌معرفتی، من دیگر به تو فیلم نمی‌دهم و از این قبیل حرف‌ها! قصد فرهنگ‌سازی نیست. می‌توان آن را یک جور تسلسل فرهنگی

خطاب کرد؛ وقت گذراندن، دور هم بودن و سرگرم شدن است. این باعث شده است که یک جور سرخوردگی از فضای نقد حتی در جوانان شهرستانی پیش آید. من زیاد شهرستان می‌روم. همه گله می‌کنند که چرا فضا این‌گونه است؟! می‌گویم مگر من باید جوابگو باشم؟! می‌گویند چرا فلان مجله چنین مطالبی را چاپ می‌کند و من پاسخ می‌دهم که مدیر فلان مجله زمانی فلان آدم‌ها را در کنار خود داشت که آن آدم‌ها به هزار و یک دلیل دیگر در کنار او نیستند، مجبور است با این‌ها صفحاتش را پر بکند و این‌ها هم همین‌اند! من چند وقت پیش با مدیر یکی از مجلات بسیار معتبر گفت‌وگویی داشتم. ایشان خیلی از این وضعیت ناراضی بود و می‌گفت گاهی اوقات از چیزهایی که تحت عنوان نقد چاپ می‌کنیم شرمند می‌شویم، ولی چه کنیم که فلانی و فلانی دیگر نیستند. خلاصه مجموعه‌ی شرایط دست به دست هم داده و شرایطی را ایجاد کرده که در آن گم شده‌ایم و هر چه فکر می‌کنم که چگونه می‌توانیم از این بن‌بستی که در آن گرفتار شده‌ایم رهایی پیدا کنیم چیزی به نظر نمی‌رسد، چون عامل آن فقط منتقدان نیستند. به قول آقای گبرلو، جامعه‌ی نقدناپذیری داریم. من در یک مجله‌یی شروع کردم به نوشتن نامه‌هایی به نام مونولوگ که واقعاً از سر دوستی و شفقت بود. شما نمی‌دانید واکنش‌ها چه بود! یکی از فیلمسازها که به‌تازگی مرحوم شد من را تهدید به کشتن کرده و گفته بود اگر فلانی را ببینم می‌کشم. نمی‌دانم چه شد که دست تقدیر قبل از این‌که من را بکشد او را از این دنیا برد! یکی دیگر از آن‌ها دوست مشترک ما آقای کیمیایی بود که عصبانی شده و کلی داد و بیداد کرده بود. بعد دیدم که نه! این تحمل وجود ندارد، فقط باید بنشینم تعریف و تمجید کنی و مجیز بگویی. همین آقای طوسی که این‌جا نشسته اگر یکی از فیلم‌های بد کیمیایی را نقد کند و بگوید فیلم بدی است رابطه‌اش با کیمیایی خراب شده و هزار جور مشکل برایش ایجاد می‌شود. در نتیجه مجبور می‌شود وضعیت موجود را حفظ کند. این‌ها مشکلاتی است که خیلی از آن‌ها مسایل پشت پرده و خصوصی ماجراست و نمی‌توان گفت. همین‌ها باعث می‌شود که امثال من و جواد طوسی متوقف شویم و جسارت خود را از دست بدهیم. من تقریباً در مورد تمامی فیلمسازانی که اعتبار سینمای ما هستند نقد نوشته‌ام؛ حتی برخی از آن‌ها که در ذهن من اسطوره‌اند و یکی از افتخارات ما این است که با آن‌ها هم عصر هستیم. وقتی بعد از کلی تعریف و تمجید دو خط بد می‌نویسی همین باعث قطع شدن دو ساله‌ی رابطه و داد و فغان می‌شود. تنها فیلمسازی که در این مملکت ظرفیت نقدپذیری او بیش از هر کس دیگری است، اتفاقاً به نقد هم بسیار اهمیت می‌دهد، داریوش مهرجویی است که تندترین نقد را راجع به یکی از فیلم‌هایش نوشتیم. در نهایت که خواست جواب بدهد، نامه‌یی را تحت عنوان نامه‌ی خوانندگان به مجله فرستاد که آن را چاپ کردند. این تحمل وجود ندارد. این را هم بگویم که برخی از فیلم‌ها و فیلمسازان ارزش این را ندارند که برایشان نقدی نوشته شود.

لطفی: آیا این جمله‌یی که به‌تازگی بر سر زبان‌هاست که نقد فیلم بد اصلاً نباید نوشته بشود درست است؟

طالبی نژاد: نتیجه‌ی آن همین فیلم‌های بدی است که نمایش داده می‌شوند.

### منتقدان مشکل‌ساز!؟

آذین: من این چیزی را که وجود دارد به عنوان سینمای ملی یا صنعت سینما قبول ندارم و سینمای فعلی ایران را بیش‌تر یک پدیده‌ی اجتماعی می‌دانم و باور دارم که بخش اعظم مشکلاتی که در سینما با آن درگیر هستیم، در بخش اجتماعی است. در واقع تمامی بخش‌های مختلف اجتماع، متأثر از یک‌سری بحث‌های خاص فرهنگی و سیاسی هستند. سینما هم به



محمود گبرلو:

در انجمن منتقدان مشخص نیست تعدادی از اعضا چه کاره‌اند و از کجا آمده‌اند! این آفت جدی است، اما خود آن منتقدان هم نمی‌خواهند آن را اصلاح کنند

چنین نشریه‌ی آلآن یکی از پرتیراژترین ماهنامه‌های ماست.

### امتیازها، هیئت نظارت و ...

طالبی‌نژاد: صاحب یکی از همین نشریات عقده ایجادکن مجری برنامه‌ی تلویزیونی است که مدام اشک می‌ریزد و از ائمه و معصومین سخن می‌گوید، اما مطالبی که در نشریه‌اش چاپ می‌شود این است که لاک ناخن عروس در فلان ساعت شب باید چه رنگی باشد! کسی به کار این‌ها کاری ندارد و هیچ مشکلی هم برای جامعه ایجاد نمی‌کند، امنیت جامعه را مخدوش نمی‌کند، اما به محض این‌که ما وارد حوزه‌ی فرهنگ بشویم و بخواهیم حرف جدی در این حوزه بزنیم، مجله‌ی سینمایی باشد یا سیاسی فرقی نمی‌کند، بلافاصله طومار نویسنده و نشریه در هم پیچیده می‌شود. آقایانی که در هیئت نظارت نشست‌اند امتیاز مجلاتی را دارند که مربوط به میلمان، عطر، ادکلن و غیره است. آن‌وقت چنین افرادی برای من که با خون دل یک مجله‌ی فرهنگی درمی‌آورم تصمیم می‌گیرند. این‌ها را به چه کسی باید گفت؟! خود مدیران هم شده‌اند رقیب ما، یعنی کسانی که به عنوان سیاستگذار فرهنگی به مسند تکیه داده‌اند دارند با ما رقابت می‌کنند.

آذین: من می‌خواستم به همین نکته برسیم که شما حرف‌های خوبی می‌زنید و همین حرف خوب را هم به خوبی بیان می‌کنید، اما جریانی که در سینمای ما جاری است اجازه‌ی این را نمی‌دهد که فکر سازنده در سینما و جامعه‌ی ما تولد و حیات پیدا کند، چون با تفکر مخالف است؛ چه در سینما، چه در مطبوعات و چه در بخش‌های دیگر.

طالبی‌نژاد: در سال ۸۶، فیلمی ساخته شد به نام آتش سبز؛ من مدافع مطلق این فیلم نیستم، اما به هر حال یک تجربه‌ی خاص است. این فیلم را مسخره کردند و دست انداختند. با توجه به این که یکی از وظایف منتقد کشف است و واسطه شدن برای این که مردم با یک پدیده بیشتر آشنا شوند، مطلبی درباره‌ی آن نوشتم که همین آقایان علیه من و جواد طوسی حرف‌هایی زدند و خوشبختانه من به آن جوابی ندادم. منتقد که نباید علیه

تبع این قضیه یک‌سری مسایل و مشکلات را از آن طرف با خودش آورده، یک‌سری مسایل و مشکلات هم خودش دارد که برمی‌گردد به کسانی که نگاه ایدئولوژیک سلیقه‌ی به مقوله‌ی فرهنگ و هنر و سینما دارند. بخش دیگر هم مشکلاتی هستند که مناسبات سینمایی ما آن‌ها را به وجود آورده است. در کنار این‌ها یک طیفی که می‌توانند جریان‌ساز باشند در کنار سینما قرار گرفته‌اند تحت عنوان منتقدان که خیلی غیرمنسجم‌اند و مشکلات خودشان را دارند. به عبارتی بخش زیادی از مشکلاتی که جامعه‌ی منتقدان درگیر آن هستند باز از خود سینماست. بخش دیگر مشکلات، ناشی از نگاه خاصی است که مسئولان ما نسبت به سینما دارند. می‌خواهم عرض کنم بخش اعظم مشکلاتی که امروز ما با آن دست به گریبان هستیم ناشی از همان تفکری است که مانع حیات سازنده‌ی سینما شده است؛ تفکری که باعث شده سینما به وضعیتی در این ۲ سال اخیر دچار شود که مبتذل‌سازی، سطحی‌سازی و تجاری‌سازی به شکل خیلی بد آن رایج شود و این فقط نتیجه‌ی فعالیت کردن گروهی از فیلمسازان و فعالیت کردن بخشی دیگر از آن‌ها نیست. این نتیجه‌ی آن تفکری است که می‌گوید در سینما باید این نوع فیلم‌ها تولید شود. وقتی این نوع فیلم تولید می‌شود، کسی هم که در کنار این سینما و برای آن می‌نویسد باید این نوع سینما را منعکس کند. وقتی ما سینمای آشفته‌ی داریم که به لحاظ اقتصادی، تکنیکی و فنی مشکل دارد، کسی که برای سینما می‌نویسد خواسته یا ناخواسته باید این مشکلات را نقد و در مقاله‌اش منعکس کند. در همین ارتباط رسمی و غیررسمی خواسته می‌شود که جماعتی برای تشویق فیلمسازی سطحی و بازاری بنویسند. در واقع همان‌طور که ما فیلمسازانی داریم که فیلم‌های سفارشی می‌سازند با بودجه‌های سفارشی، چنین پدیده‌ی یعنی نویسنده و منتقد سفارشی هم داریم؛ صد البته حساب منتقدان مستقل و آزاداندیش که به راستی پایبند اصول نقادی هستند و کارشناسانه و منصفانه نقد سازنده می‌نویسند و تأثیر تعیین‌کننده بر حیات و روند سینما دارند، جداست.

### ابتدال، بقا و راز بقا!

طوسی: تفاوتی که دوره‌های مختلف معاصر تاریخی ما پیدا کرده به شکل بدون قلم و به‌واسطه‌ی رایانه و غیره تبدیل شده است به وسیله‌ی بقا و امرار معاش و من برای از دست ندادن این حداقل باید یک دوره‌ی باج بدهم و در یک دوره‌ی فلان فیلمساز و تهیه‌کننده را لابی بکنم. این مناسبات با هم قاطبی شده. این ابتدالی که شما به درستی بخشی از آن را متوجه سینما می‌دانید به عقیده‌ی من تعمیم پیدا کرده و شما در روزنامه‌نگارهای ما هم شکل مبتذل این قضیه را می‌بینید. در یک جهت سیاستگذار است که پیشینه‌اش معلوم نیست؛ به عنوان مثال در هیئت یک آدم فرهنگی، ممکن است عقبه و پیشینه‌اش به سپاه هم مرتبط باشد. این آدم سپاهی وقتی در یک جایگاه فرهنگی قرار می‌گیرد، دیگر نباید آن آدم امنیتی باشد که مصلحت نظام را از زاویه‌ی دید خودش تعریف کند. متأسفانه این آقا وقتی در حوزه‌ی قدرت قرار می‌گیرد به یک دیکتاتور تمام‌عیار تبدیل می‌شود و بر همین طیف محدود هم می‌خواهد بر اساس سلیقه‌ی خودش خط بطلان بکشد. این باعث می‌شود تمامی نگاه‌ها و مخاطبان جدی جذب شوند و آن روزنامه‌نگار مبتذل که انبوهش را در دهه‌ها می‌بینید مجال تحرک پیدا کند. در این طبقه‌بندی ناهمگون اجتماعی اگر یکی از این نشریات به دست یک بدبخت و بیچاره‌ی در پایین شهر بیفتد دلش می‌خواهد اسلحه به دست بگیرد و تمامی کسانی که از میدان ولی‌عصر به بالا زندگی می‌کنند را تیرباران کند! چون این مجله را می‌بیند و دستش به دهتش نمی‌رسد و هیچ کاری هم نمی‌تواند بکند؛ مثلاً در نشریه‌ی نوشته که ادوکلن مناسب زمستان این است! پیراهن مناسب فصل پاییز را این‌گونه باید انتخاب کنید!



**محمد رضا لطفی:**  
**اکثر دوستان منتقد از سینمای مطبوعات**  
**گله‌مندند به شکلی که از رفتن به چنین**  
**سینمایی اکراه دارند**

یک معلم ادبیات خارج می‌شود، در صورتی که به عنوان یک دولت جدیدی که ادعا می‌کند صاحب ایدئولوژی است و می‌خواهد یک دگرگونی در مسایل سیاسی و اجتماعی ایجاد کند (!) طبیعتاً انتظار می‌رفت که در عرصه‌ی سینما یک اتفاقاتی بیفتد و تحولاتی رخ دهد. حالا ما نمی‌دانستیم این اتفاقات چیست، خبر هم نداریم، اما همین قدر که ادعا شد من می‌خواهم یک کاری بکنم کار بسندیده و خوبی بود و کاش این کار انجام می‌شد؛ کما این که ما شاهدیم در مسایل اقتصادی تحولاتی دارد انجام می‌شود، هر چند نمی‌دانیم چه کارهایی است، ولی می‌بینیم که کارهایی در حال انجام شدن است و امیدهایی را در دل آدم‌ها ایجاد می‌کند، اما در عرصه‌ی فرهنگ و به‌خصوص سینما این حرکت به هیچ وجه انجام نشد! طی ۳ سال گذشته هیچ کدام از متولیان سینمایی در مورد سینما و مسایل فرهنگی هیچ نظریه‌یی را مطرح نکردند، حتی ارتباطی هم با سینماگران برقرار نکردند، جز در همین اواخر که شخص رییس‌جمهور با تعداد محدودی از سینماگران ملاقات محدودی داشت و پرونده‌ی آن را بست بدون این که هیچ بازتاب و صحبت و نتیجه‌گیری در پی داشته باشد. از طرفی بینم متولیان سینمایی در ۳ سال گذشته چه کرده‌اند؟ اکثر فیلم‌هایی که در حال حاضر اکران می‌شود به نظر ما سطحی و پیش‌پاافتاده است و مناسب شأن فرهنگی نظام اسلامی هم نیست، چه برسد به جاهایی دیگر. در این میان برای این که جریان فرهنگی را در سینما تقویت کنند چه بسترهایی را فراهم کرده‌اند. من در همان حوزه‌ی نقد صحبت می‌کنم، چون نه فیلمسازم و نه کارگردان! چه فضایی فراهم شده تا سینماگران و منتقدان در کنار هم بنشینند و در جهت رشد و تعالی سینمای ایران صحبت کنند؟ از این که فیلمسازان با هم قرار گذاشتند یا نه من بی‌اطلاعم، ولی هیچ اتفاقی نیفتاد! دست کم در حوزه‌ی مطبوعات می‌دانم که به هیچ وجه چنین اتفاقی نیفتاده است! ما حتی اگر بپذیریم در میان تمامی این آفت‌هایی که درگیر جریان نقد یا مطبوعات سینمایی شده است نویسندگان مطرحی هم وجود دارند که می‌توانند جریان‌ساز باشند باز این سؤال مطرح می‌شود که با این‌ها چه ارتباطی برقرار شده است؟ هیچ! بنابراین من فکر می‌کنم این جریان اصلاً مایل نیست که فرهنگ خیلی نمود پیدا کند. دلیل عمده‌ی آن این است که به‌شدت دچار سیاست شده و از طرفی درک مسایل فرهنگی فراتر از درک یک آدم معمولی، سیاسی یا

یک فیلم هنری بنویسد؛ نهایت کاری که می‌تواند بکند، سکوت کردن است. چیزی حدود ۵۰ - ۴۰ فیلم این چنینی هست که امکان نمایش ندارند. کدام یک از این آقایان منتقد در جایی نوشتند و اعتراض کردند؟! در حالی که برخی از این اراجیفی که ساخته شده مستقیماً از لایرتواتر روی پرده می‌روند، فیلم‌هایی مانند چند کیلو خرما برای مراسم تدفین و بازم سیب داری ساخته شده که هیچ کدام از آن‌ها رنگ پرده را ندیده‌اند! کجایند منتقدانی که از سینمای فرهنگی ما که در نهایت آبرو و اعتبار سینماست دفاع کنند؟!

### دولتی‌ها و سیاست‌های فرهنگی

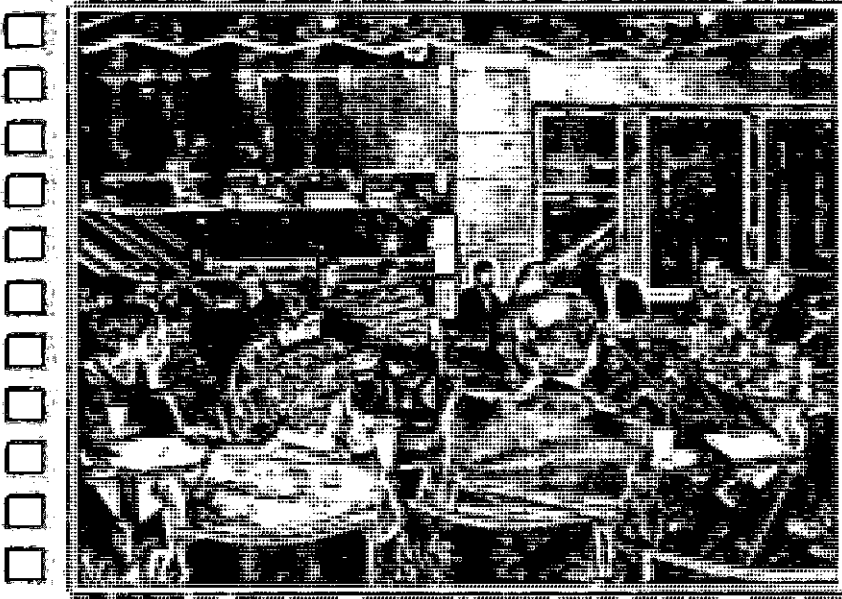
طوسی: من مجدداً روی سیاستگذاران دولتی متمرکز می‌شوم. این‌ها برای توجیه خودشان و خالی نبودن عریضه و هم این که دستی به سر و گوش چنین فیلمسازانی کشیده باشند می‌گویند که ما برای شما شرایط اکران فرهنگی فراهم می‌کنیم. شرایط اکران فرهنگی هم این است که سینما فرهنگ فقط در یک سانس ساعت ۲ بعدازظهر می‌تواند آن فیلم را نمایش دهد. این خنده‌دار نیست؟! توهین از این بالاتر؟! دو هفته پیش‌تر هم این فیلم نمی‌تواند از آن شرایط اکران برخوردار باشد چرا اجازه‌ی شرایط اکران مناسب برای فیلم‌های فرهنگی مانند آتش سبز که کارگردان آن چند فیلم مستند هم ساخته فراهم نمی‌شود؟! چرا چنین فیلم‌هایی اکران نمی‌شوند تا اندکی سلیقه‌ی امثال من را عوض کنند؟! آن فیلم‌های مبتذل که فروش میلیاردی خودشان را دارند، چرا شرایط اکران مناسب برای فیلم‌های فرهنگی فراهم نمی‌شود؟! چرا یک نقدنویس جوان که نقد سر و شکل‌دار خوبی راجع به فیلمی نوشته است و عرفان را هم می‌شناسد باید در حجم انبوه ابتذال گم شود؟! من ایراد را به روزنامه‌های خودمان هم می‌گیرم؛ برای مثال سردبیر یکی از روزنامه‌های پرتیراژ ما آقای احمد غلامی هستند که ایشان به عقیده‌ی من نگاه کاملاً فرهنگی توأم با حسن نیت دارد، ولی چرخه‌ی فرهنگی در این زمینه چگونه دیده می‌شود؟! وقتی که در آن طرف قضیه قرار باشد که به خاطر نزدیک شدن به شرایط انتخاباتی، ما بخش قابل توجهی از این زمینه را اختصاص بدهیم به مسایل سیاسی و یک جریان خاص، در این اثنا یک نقدی که ارتباط پیدا کند به تئاتر یا فیلم روز کاملاً هم از اصول و قواعد استاتیک و زیبایی‌شناختی برخوردار باشد دیده نمی‌شود. می‌خواهم بگویم استعدادهای جوان این چند ساله‌ی بعد از اصلاحات هم قربانی شرایط سیاست‌زده شده‌اند، یعنی در این چرخه‌ی نگاه سیاست‌زده که من برای اثبات حقانیت خودم و حذف رقیب باید بخش زیادی از متریال مطبوعاتی‌ام را اختصاص بدهم به آن باز موضوعی، این‌جا دیگر جور شدن جنس در دستور کار قرار می‌گیرد و نقد دیده نمی‌شود. این هم یک آسیب‌شناسی است. به همین خاطر در این وضعیت نه منتقد می‌تواند هویت خود را پیدا کند و نه مقوله‌ی نقدنویسی و این تسلسل باطل همین‌گونه روند خود را طی می‌کند.

### نقد و فرهنگ و سینما

لطفی: آقای گیرلو، عقیده‌ی شما در این باره چیست؟

گیرلو: نقد رابطه‌ی بسیار نزدیکی با فرهنگ دارد. فرهنگ یعنی بیان اندیشه‌های متفاوت، تا مردم از بین آن‌ها بتوانند یک راه روشن و مناسبی را برای خودشان پیدا کنند و به تعالی برسند. وقتی ما با جامعه‌ی سیاست‌زده‌یی مواجه هستیم که در همان سیاست‌زدگی خودش هم از فرهنگ تبعیت نمی‌کند، به‌طبع باید چنین انتظاری هم داشته باشیم. مثالی روشن از همین دولت نهم می‌زنم. نزدیک به ۳ سال است که از عمر دولت نهم می‌گذرد، اما شما هیچ نظریه‌ی روشنی در زمینه‌ی فرهنگ و به‌خصوص سینما از دولت نهم نمی‌شنوید به جز یک‌سری کلمات شیرین و زیبایی که گویا از دهان





**علی معلم:**  
**منتقدان نمایندگان مردم**  
**هستند نه دولت! دولت به**  
**عنوان شاخص توسعه**  
**اگر می‌خواهد به فرهنگ**  
**بپردازد، باید یکی از**  
**جریان‌های شاخص توسعه**  
**در زمینه‌ی فرهنگی را که**  
**جریان مطبوعات و نقد**  
**است مد نظر قرار دهد**

درست عکس جهت سیاست‌ها بود. این جریان بفرموده تشکیل نشد، اما در حال حاضر با طرحی مواجهیم به نام سینمای ملی طرحی برای فردا! چنین جریانی مستقیماً از مدیریت دولتی می‌آید. چگونه ممکن است منتقدان که در جایگاه نقادی و سنجش همه‌ی اطراف هستند فقط باید به درد تغییر دادن نظریاتشان بخورند؟! منتقد در جایگاهی نیست که به کسی بچسبند؛ باید در جایگاه خودش باشد. جریان مدیریت دولتی باید در جایگاه خودش منتقدان را به عنوان شاخصه‌های توسعه‌ی سینما در نظر داشته باشد و وارد تعامل با آن‌ها بشود، نه به مفهوم این که آن‌ها را راضی کند یا نظرشان را تغییر دهد. منتقد یک بخش ژورنالیستی هم داشته و تأثیر خود را بر افکار عمومی دارد و نماینده‌ی مردم محسوب می‌شود. منتقد که فقط از آن خودش نیست، یک سری آدم او را در یک روزنامه نگه می‌دارند؛ می‌گویند ما می‌خواهیم در این روزنامه آقای طالبی‌نژاد بنویسد، مجله‌ی او را بخوانیم. منتقدان نمایندگان مردم هستند نه دولت! دولت به عنوان شاخص توسعه اگر می‌خواهد به فرهنگ بپردازد، باید یکی از جریان‌های شاخص توسعه در زمینه‌ی فرهنگی را که جریان مطبوعات و نقد است مد نظر قرار دهد. این یکی از ابزارهاست و این ابزار در دوره‌ی ما در حال گذر از آن هستیم مورد بی‌اعتنایی کامل قرار گرفته است. این وضعیت از ۳-۲ سال آخر دولت آقای خاتمی شروع شده و به این نقطه رسیده است. الان به نظر می‌آید که مسئولان فرهنگی اساساً در قطب مخالف منتقدان و فرهنگ هستند.

### ابتدال در سینما، مطبوعات ...

**طالبی‌نژاد:** چگونه است که من وقتی عکس جانی دپ را روی جلد مجله می‌گذارم یا ایشان عکس فلان کس را روی جلد مجله‌اش می‌گذارد به این متهم می‌شویم که اشاعه‌ی ابتدال کرده‌ایم؟! چرا مقام مسئول به من می‌گوید جانی دپ سمبل ابتدال است، حال آن که همین سمبل ابتدال تا کنون ۴ فیلمش از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شده است؟! اگر واقعاً مبتدل است آن‌ها نفهمیده‌اند؟! بعد در سینمای خودشان چنین فیلم‌های مبتدلی پخش می‌شود و کسی نمی‌بیند! در این زمان است که اطمینان از من سلب می‌شود. فلان شخص را هم نمی‌توان معرفی کرد چون دیدگاهش منفی است، پس فرهنگ سینمایی چگونه گسترش پیدا می‌کند؟! ما که

یک مدیر است. مسایل فرهنگی بسیار متفاوت است. در میان مسئولان نظام هم یک نفر به‌طور شاخص است که می‌دانیم یک مقدار بیش در سینما و ادبیات و شعر دارد و می‌تواند گفتمان بکند، حرف بزند و نظر بدهد؛ جمعی از سینماگران را وقتی دعوت می‌کند حرف همه را با دقت گوش می‌دهد و خودش هم نظریه می‌دهد، نه دستور می‌دهد و نه حکم می‌کند و می‌گوید همه بروید با هم صحبت کنید و به یک جمع‌بندی برسید و آن چه را که فکر می‌کنید به صلاح جامعه است اجرا بکنید! چون چنین نگاهی متأسفانه وجود نداشته این آفت گرفتار جامعه‌ی فرهنگی ما، به‌خصوص سینما و نقد، شده است. بنابراین شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید که جریان نقد در ایران بسیار رونق داشته باشد، بدون پشتوانه و حمایت متولیان فرهنگی. البته ناگفته نماند که خود ما هم باید یک فعالیت‌ها و تلاش‌هایی بکنیم. واقعیت این است که بعد از آن قضیه‌ی سینمای مطبوعات که تعداد محدودی بودند و در ردیف‌های آخر می‌نشستند و مشخص بود که چه کسانی هستند و در کدام نشریه می‌نویسند و مردم هم آن‌ها را شناسایی می‌کردند، ما به عنوان نویسندگان مطبوعات خیلی هم تلاش نکردیم دور هم جمع شویم، گفتمان کنیم و به همدیگر کمک و یاری برسانیم. این واقعیت است.

### تعامل با منتقدان یا ...؟

**طالبی‌نژاد:** سؤال من این است که آیا اگر جامعه‌ی منتقدان یا منتقدان غیرانجمنی می‌نشستند با مقامات و مسئولان فرهنگی تعامل می‌کردند، مشکل حل می‌شد؟ آیا همین جلساتی که سینماگران با مقامات داشتند مشکل سینمای ما را حل کرد؟

**گبرلو:** مسئولان باید با منتقدان تعامل داشته باشند.

**طالبی‌نژاد:** چرا باید چنین تعاملی وجود داشته باشد؟ نسبت آن چیست؟

**معلم:** اگر برای متولی فرهنگی مهم باشد که در کلیت جریان سینما چه شاخصه‌هایی می‌تواند مطرح باشد، یکی از جنبه‌های سینما جنبه‌ی نقد است. خود بنده به عنوان شاهد ۳۰-۲۰ ساله عرض می‌کنم که در هیچ دوره‌ی ما تا به این اندازه منتقدان کم‌رنگ نبوده‌اند. در دوره‌ی فعلی به منتقدان و تشکیلات نقد به‌شدت بی‌اعتنایی شده است. آقای گبرلو یادشان است که ما انجمن منتقدان را با یک سمینار شروع کردیم، سمیناری که



### علی معلم:

الزامی ندارد که اگر شما در یک روزنامه‌ی سیاسی هستید حتماً در جشنواره‌ی فجر، فیلم ببینید مگر این که روزنامه‌ی معتبری باشد که ستون ثابتی را که معلوم است چه کسانی در آن می‌نویسند به سینما اختصاص داده باشد. در یک روزنامه‌ی حرفه‌یی نویسنده‌ها مشخص هستند. در دهه‌ی جدید برخلاف گذشته، روزنامه‌ها هم دارای هویت نیستند

تماشاگر است که نرود و فیلم مبتذل نگاه نکند؛ اگر یک فیلم فرهنگی اکران شد، آن را ببیند و در نهایت بسترسازی برای فرهنگ جامعه انجام شود. چیزی که الآن نمی‌گذارند اتفاق بیفتد همین است. بعضی از فیلمسازان را مقامات حذف نکردند، بلکه خود به خود حذف شدند. من اسم می‌برم و ابایی هم ندارم. شخصی مانند ایرج قادری را منتقدان و مقامات حذف نکردند. جهانگیر جهانگیری و امثال آن‌ها خود به خود حذف شدند به خاطر این که فیلم‌هایشان، فیلم‌هایی نبود که در دهه‌ی ۷۰ و اوایل دهه‌ی ۸۰ جوابگوی میل جوانانی باشد که به دنبال سینمای بهتر بودند، ولی ظاهراً شرایط دارد به سمتی می‌رود که آن‌ها برگردند.

آذین: بحث همین است؛ آن‌ها منتقد و این نوع تفکر را نمی‌خواهند، فکر نکردن و رواج نیافتن تفکر را می‌خواهند. فیلمی که حرفی برای گفتن دارد نباید ساخته شود. در این شرایط است که فیلمسازی و تولید فیلم‌های خنثی و سرگرم‌کننده و کپی‌برداری حرف اول را می‌زند! و سازندگان این نوع فیلم‌ها حمایت می‌شوند و اکران خوب می‌گیرند و سازندگان فیلم‌های فرهنگی که شما نام بردید چنان بلاهایی به سرشان می‌آید. حرف من این است که در حال حاضر جریانی بر سینما و به‌طور شاخص‌تر بر فرهنگ کشور حاکم شده که فقط می‌خواهد فرهنگ و تفکر خاصی را مورد حمایت قرار دهد که نمونه‌های آن تجمل‌گرایی، رفاه‌زدگی و خوشگذرانی است.

طالبی‌نژاد: بدبختی این‌جاست که این فیلم‌ها را کسانی می‌سازند که زمانی برای از رده خارج کردن فیلمسازی‌سازان قدیمی به سینما وارد شده بودند. این‌ها همان کسانی هستند که ساختن فیلم‌های ارزشی به آن‌ها آموزش داده شده بود و حالا دارند جای قادری‌ها و جهانگیری‌ها را پر می‌کنند.

### سینمای مطبوعات و گلابه‌ها

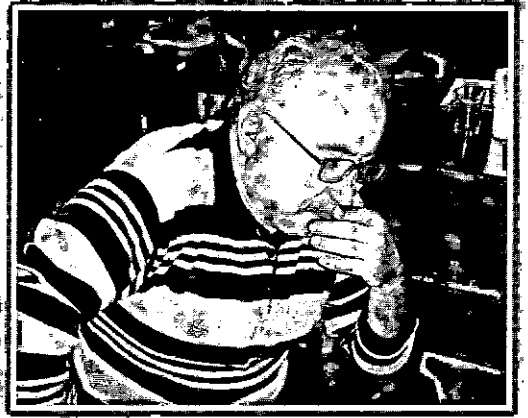
لطفی: اکثر دوستان منتقد از سینمای مطبوعات گله‌مندند به شکلی که از رفتن به چنین سینمایی اکراه دارند؛ می‌خواستم بدانم آیا نحوه‌ی تخصیص کارت‌ها اشتباه است یا برای کوباندن منتقدان چنین روشی در پیش گرفته شده است؟ من در جشنواره‌ی سه سال پیش به چشم خودم خبرنگاری را دیدم که دفترچاهش را بیرون می‌آورد و از بازیگران امضا می‌گرفت. طالبی‌نژاد: سینمای مطبوعات خیلی جالب است به حدی که گاهی اوقات

خودگویی و خودخندی نمی‌توانیم بکنیم! من و آقای معلم از طریق تریبون که در اختیار داریم باید فرهنگ سینمایی را به معنای کلی کلمه و نه فقط سینمای ایران گسترش بدهیم تا در نهایت به این منجر شود که تماشاگران بهتری برای سینما تربیت کنیم. چرا این اطمینان از من گرفته می‌شود؟

معلم: جواب من و آقای طالبی‌نژاد در جریان طبیعی فرهنگ است، نه در جواب دولت به مطبوعات؛ جریان طبیعی فرهنگ نقد درونی دارد. ممکن است ایشان چیزی برای من بنویسد و من برای ایشان؛ کسی در این میان مداخله نمی‌کند. در حال حاضر یک عنصر مداخله‌کننده هست که اتفاقاً به نظر من با ابتدال موافق است. یک شعر طنزی در مجله‌ی ما چاپ شده که اتفاقاً برادر من آن را گفته؛ راجع به همین فیلم‌های مبتذلی که در جشنواره به نمایش درمی‌آیند. کلیت شعر می‌گوید فیلم‌هایی که ساخته می‌شود پر از رنگ و لعاب و ابتدال است. سه خط از این شعر را به معنای گسترش ابتدال گرفته‌اند. پس معلوم می‌شود آن کسی که موافق ابتدال است باید با این شعر موافق نباشد! چه‌طور ممکن است شما مخالف مطلبی باشید که علیه ابتدال است؟! بنده در این مملکت به خاطر مقاله‌یی به نام بیک‌ایمانوردی و زرشک زرین به دادگاه رفتم؛ که چرا چیزی از بیک‌ایمانوردی که مرده در یاد سینمای ایران باقی نمانده، چون او بازیگری بود که هیچ‌وقت در یک اثر ارزشمند بازی نکرد. در واقع این مقاله خطاب به امین حیایی نوشته شده بود که اگر بخواهد در هر فیلمی بازی کند سرنوشتی چون بازیگر مذکور خواهد داشت و این کار را نکند! قاضی مطلب را خواند و به من گفت، این مطلب که ضد ابتدال است! [یا خنده] جریان نقد در ایران به نظر من کمابیش علیه ابتدال بوده است، یعنی واقعیت این است که اگر بخواهیم نقد اصولی را در سینما دنبال کنیم این نقد هیچ‌گاه دنبال ابتدال نبوده! برای این که ابتدال مانع از نقد اصولی است. در واقع نقد می‌خواهد بیماری تکرار، ناشیانه بودن و بی‌هویتی را از بین ببرد.

### وظایف نقد و منتقد

طالبی‌نژاد: وظیفه‌ی نقد یک چیز است و لاغیر؛ ارتقای سلیقه‌ی فرهنگی مخاطب. من معتقد نیستم منتقدان باید به فیلمسازان کمک کنند. فیلمساز یا فیلمساز است یا نیست. ما منتقدان وظیفه‌مان ارتقای سطح فرهنگی



احمد طالبی نژاد:

من تقریباً در مورد تمامی فیلمسازانی که اعتبار سینمای ما هستند نقد نوشته‌ام؛ وقتی بعد از کلی تعریف و تمجید دو خط بد می‌نویسی همین باعث قطع شدن رابطه و داد و فغان می‌شود

آدم خجالت می‌کشد و می‌خواهد از تاریکی برای فرار از سینما استفاده کند. لطفی: می‌خواستم بیرسم که اساساً نظر شما راجع به سینمای مطبوعات چیست؟

طالبی نژاد: بذار باشه! خوبه!

معلم: به نظر من کسی که این ایده را عمومی کرد بدون قصد این کار را نکرد. این بزرگ شدن سینما به نوعی پاسخی بود به حجم نشریات که ازدیاد پیدا کرده بودند و این که همه‌ی نشریات و همه کس باید درباره‌ی سینما نظر بدهند. این در هیچ جای دنیا وجود ندارد، یعنی اگر شما در یک روزنامه‌ی سیاسی هستید الزامی ندارد که در جشنواره‌ی فجر فیلم ببینید مگر این که روزنامه‌ی معتبری باشد که ستون ثابتی را که معلوم است چه کسانی در آن می‌نویسند به سینما اختصاص داده باشد. در یک روزنامه‌ی حرفه‌یی نویسنده‌ها مشخص هستند. در دهه‌ی جدید برخلاف گذشته، روزنامه‌ها هم دارای هویت نیستند. زمانی روزنامه‌ها دارای هویت بودند؛ مثلاً بنده می‌دانستم در روزنامه‌ی سلام، آقای مهرداد فرید هست یا در روزنامه‌ی کیهان، آقای فهیم. وقتی افراد شناخته‌شده را در بین جمع قاطی می‌کنید، راحت‌تر می‌توان با آن‌ها از بالا برخورد کرد. دلیل دیگر این است که چون مدیریت جشنواره‌ی فجر دولتی است و قصد دارد همه را راضی نگه دارد، هر کسی را از هر جایی وارد سینما می‌کند تا مخالفی در این میان نباشد که بعداً بخواهد یادداشتی بنویسد، چون جریان نقد حرفه‌یی برایش جدی نیست و اساساً این جریان را به علت بلوغی که دارد علیه خود می‌داند؛ درست مثل سینماگر ما در دهه‌ی ۶۰ که می‌توانست یا مدیرعامل فارابی بنشیند و با هم وارد گفت‌وگو شوند، ولی حالا سینماگر بالغ شده و در سطحی نیست که یک مدیر دولتی به او دستور بدهد که چه فیلمی بسازد. برای همین از این که آن سینماگر شاخص حرف بزند دوری می‌کنند. شما اگر دقت کنید متوجه می‌شوید که فیلمسازان شاخص ما به هر کاری تن نمی‌دهند، برای این که خود صاحب اندیشه‌اند. بخشی از آن‌ها جزو متولیان انقلاب هستند، یعنی الان مشکل ما این است که برای ایشان یک بچه تعیین تکلیف کرده، در حالی که ایشان جزو کسانی است که با این مجموعه تحول انقلابی را به وجود آورده است. این انقلاب یک سر دارد؛ بدون سر که نبوده است. این سر امروز به این‌جا رسیده و آدم‌ها دارای هویت‌های شخصی شده‌اند و

نظریه دارند. وقتی می‌خواهند این نظریه را گم کنند آن را با ۴۰ نفر دیگر آغشته می‌کنند. بعد هم می‌گویند منتقدان قدیمی مخالف حضور جوانان هستند. چه کسی چنین حرفی را زده؟! جوانی که بالاستعداد است خودش را بالا می‌کشد و نیازی به من ندارد! نویسنده با نوشته‌اش بالا می‌آید، نیازی به پشتیبانی ندارد! در حوزه‌ی فرهنگ، آدم‌ها تحمیل می‌شوند. آن قدر فلان کس می‌رود و می‌ایستد تا بالاخره یک فیلم بسازد. اگر آدم واقعی باشد خودش را تحمیل می‌کند. یک مدیر فرهنگی باید برای آن شخصی که وارد شده بستر رشد فراهم کند. ما نمی‌خواهیم وارد این مسیر بشویم و دائماً می‌خواهیم آدمک بسازیم و آن‌ها را به عنوان نویسنده و منتقد معرفی کنیم، چون سر و کله زدن با منتقدان و برنامه‌سازان حساب‌شده کاری سخت بوده و این کار راحت‌تر است. این چیزها تعارف ندارد و من حاضرم هر جایی بگویم. در تلویزیون کسانی کار می‌کنند که درصد بگیر مدیران هستند. این قضیه تعارف ندارد. معلوم است که یک تهیه‌کننده‌ی حرفه‌یی درصدگیری نمی‌کند! معلوم است که یک منتقد حرفه‌یی با یک شام بالا و پایین نمی‌شود! ولی می‌شود با دادن یک دستگاه کاست آدم تازه به دوران رسیده‌ی این حرفه را راضی کرد! می‌شود توقع داشت که بعد از این که به او چیزی دادی نظریه‌اش را کنترل کنی، او هم بگوید خیلی خوب و عالی بود! چون می‌خواهی جعل کنی. کسی که جاعل نیست به این کارها نیازی ندارد. من اگر کارم مورد توجه بقیه واقع شود می‌مانم و اگر مورد توجه واقع نشد می‌روم. وقتی با جعل، شرایط را برای ماندن خودت فراهم می‌کنی معنی آن این است که نمی‌خواهی رشد کنی. این جریان هم از همان عوام‌گری می‌آید که در حوزه‌های دیگر هم داریم. فیلمساز عزیز می‌گوید، منتقدان نباید راجع به فیلم من نظر بدهند. پس چه کسی باید نظر بدهد؟! کار به جایی رسیده که می‌گوید، در مورد من بروید با آقای طالبی نژاد صحبت کنید. گاهی اوقات نظریه راجع به نظریه می‌دهند. من در جایی خواندم که آقای ضرغامی گفته چیزهایی که راجع به فلان مجموعه‌ی تلویزیونی نوشته شده خزعل است! یعنی چه؟! مگر آقای ضرغامی مسئول نظر دادن راجع به نقد هم است؟! شما با بودجه‌ی بیت‌المال مجموعه‌ی تلویزیونی می‌سازید، آن وقت مردم حق ندارند راجع به آن مجموعه حرف بزنند؟! مردم به عنوان صاحبان این ثروت عمومی و خصوصی و مالیات‌دهندگان که هر روز مالیاتشان بیش‌تر می‌شود حق دارند نظر بدهند. همه هم که نمی‌توانند نظرشان را بنویسند. در یک خانواده یک نفر خوب می‌نویسد، یک نفر خوب سخنرانی می‌کند. من بارها برای نوشتن یک مطلب از جانب مردم تحت فشار قرار گرفته‌ام؛ می‌گویند ما که نمی‌توانیم کاری کنیم، شما بنویسید. مگر چنین اتفاقی نمی‌افتد آقای گیرلو؟ من که نظر خودم را منعکس نمی‌کنم.

آقای طوسی می‌رود در یک دانشگاه سخنرانی می‌کند، به ایشان می‌گویند چرا درباره‌ی این ابتذال چیزی نمی‌گویید؟! اگر ایشان راجع به ابتذال حرف بزند به ایشان می‌گویند بیخود می‌کنی راجع به ابتذال حرف می‌زنی! مگر ایشان حرف خود را می‌زند؟! نظارت بر آثار فرهنگی و نمایندگی مردمی آن با نویسندگان و منتقدان است، یعنی ما جریان نظارتی دیگری در جامعه نداریم. شما قانون اساسی را نگاه کنید؛ تنها جریان نظارت عمومی، جریان رسانه‌هاست. پس قانون اساسی برای چیست؟! قانون اساسی می‌گوید نظارت را دولت تعیین نمی‌کند. دولت تولید فرهنگی ندارد. وکالت فرهنگی ما به دولت ارتباطی ندارد، یعنی دولت حق ندارد بگوید من از این خیار خوشم می‌آید یا نمی‌آید. دولت مرزها و خطوط کلی را رسم می‌کند و می‌گوید ما دوست نداریم صحنه‌های غیراخلاقی را روی پرده ببینیم، قباحات دارد. این مرز دولت است، اما این که فلان کس فلان حرف را زد، من از بهرام رادان خوشم می‌آید یا نمی‌آید، وظیفه‌ی دولت نیست. این وکالت به دولت داده نشده است. ما هیچ سندی نداریم مبنی بر این که این وکالت به دولت داده شده باشد که بگوید از فیلم‌های کیمیایی خوشم می‌آید یا نمی‌آید. در



## جریان نقد در ایران به نظر من کمابیش علیه ابتدال بوده است، واقعیت این است که اگر بخواهیم نقد اصولی را در سینما دنبال کنیم این نقد هیچ‌گاه دنبال ابتدال نبوده! برای این که ابتدال مانع از نقد اصولی است و نقد می‌خواهد بیماری تکرار، ناشیانه بودن و بی‌هویتی را از بین ببرد

نه‌ایت آقای طوسی که نسبت به کیمیای شناخت دارد نظریه‌پردازی می‌کند. همین! بیش از این نیست، اما این که بیابند و بگویند من فیلم می‌سازم یا نمایش می‌دهم یا جایزه می‌دهم جای تعجب دارد.

### جایگاه انجمن منتقدان

لطفی: آقای طوسی، آیا انجمن منتقدان به جایگاه واقعی خود رسیده و اهدافش را توانسته است پیاده کند یا نه؟

طوسی: من در انجمن منتقدان حضور مؤثری ندارم، به همین خاطر می‌خواهم از دل وضعیت و میزانسن سینمای مطبوعات به جواب سؤال شما برسم. من چاره‌ی ندارم جز این که به یک مقایسه‌ی تاریخی دست بزنم. سینمای مطبوعات با تمامی خوب و بدش، در دوره‌ی از شرایط مطلوب‌تر و تشکیل‌تری برخوردار بود، به این دلیل که بر فرض اگر قرار بود روابط عمومی ارشاد یا فارابی نظارت و کنترلی روی این سینما داشته باشد، برای خالی نبودن عریضه این دست را دراز می‌کرد و می‌گفت آقای منتقد شما هم بیا و در کنار من یک ارایه‌ی طریقی بکن که چه‌طور این سینما را در این ۱۲ - ۱۰ روز بهتر بچرخانیم؛ بعضی اوقات آقای معلم مدیر داخلی سینمای مطبوعات می‌شد ولی الآن یک نگاه و تفکر و سیستم پادگان‌ی حاکم است. گاهی اوقات بر اساس این نگاه رکن دویی آدم‌ها حساب‌شده انتخاب می‌شوند؛ حالا می‌تواند خبرنگار هفته‌نامه‌ی یالتارات باشد یا روزنامه‌ی کیهان. در کنارش خبرنگاری که ذهن بازتری دارد هم می‌آید. این آقای ارزشی وقتی در این میزانسن قرار می‌گیرد، بهانه‌ی هم برای موضوع هفته‌ی بعد خود دارد؛ که این چه سینمای مطبوعاتی است که طرف به جای این که بیاید فیلم ببیند می‌رود کافی‌شاپ با دوستانش. من فکر می‌کنم این شرایط حساب‌شده است و تصادفی به وجود نیامده، یعنی قرار است یک محک‌زدنی باشد، این ده - دوازده روز هم سر همه گرم باشد و هر کس به فراخور دیدگاه خودش یک غری هم بزند و این هر کی هر کی هم وجود داشته باشد. چرا باید سینمای مطبوعات در دوره‌ی قبل در جایی برگزار می‌شد که آن کیفیت نامطلوب صدا را داشته باشد؟! آیا این توهین به

منتقد نیست؟! هیچ گوش شنوایی هم وجود ندارد.

معلم: آقای گیرلو راست می‌گوید؛ یک زمانی اگر رفتاری با ما می‌شد چنان هماهنگی وجود داشت که صبح روز بعد نتیجه‌ی آن دیده می‌شد. الآن کار به جایی رسیده که آدم‌های اصلی همه حذف می‌شوند و با یک هوجبی‌گری از صداها نشریه‌ی بی که وجود دارد یک بولتن استخراج شده و نوشته‌ی تو هم یک گوشه و کناری دیده می‌شود. این توده‌ی بازی به نظر من دلیل داشته است. اگر همین تعداد منتقد - دست کم ۴۰ نفر منتقد سرشناس - جلوی این کار بایستند مطمئن باشید که دیگر نمی‌توانند این کار را با ما بکنند.

طوسی: سال گذشته هم به انجمن منتقدان فرم داده بودند تا تمامی اعضای انجمن بروند به روابط عمومی فارابی شناسایی بشوند و بشوند بر حق‌اند یا ناحق! یعنی شورای مرکزی انجمن منتقدان به عنوان یکی از صنوف خانه‌ی سینما این‌قدر به خودش اعتماد ندارد که عضو خودش را برای رفتن به سینمای مطبوعات انتخاب کند. شورای مرکزی با یک نگاه منفعلانه در حال کنار آمدن با این شرایط است که یک مرجع بالاتر حق و تو داشته باشد.

طالبی‌نژاد: واقعیت امر این است که من به عنوان کسی که اسمم منتقد است خیلی انتظار ندارم که انجمن منتقدان به من مجوز بدهد یا ندهد، فقط نکته در این است که اگر مدیران جشنواره معتقدند منتقدان می‌توانند در ارتقای سینمای ایران نقشی داشته باشند یکی از راه‌های حرمت‌گذاری این است که برای یک تعداد از منتقدان شناخته‌شده، فارغ از این دار و دسته‌بازی‌ها و این که عضو انجمن منتقدان هستند یا نه، کارت‌هایی در نظر بگیرند تا بتوانند در هر سینمایی فیلم ببینند، نه این که الزاماً به سینمای مطبوعات بروند که ممکن است مسیر خوبی هم نداشته باشد. نکته در این است که روابط عمومی‌ها دنبال این هستند که ببینند در روز چه مقدار خبر راجع به جشنواره منتشر می‌شود تا آن‌ها را روی وزنه بگذارند و وزن‌کشی کنند. این‌جا هیچ ارتقایی صورت نمی‌گیرد. ارتقا زمانی صورت می‌گیرد که منتقد برود فیلم‌ها را ببیند و نقد بکند. تازه من به این هم معتقد نیستم که فیلم‌ها را بتوان در جشنواره نقد کرد. جشنواره شرایط خوبی برای نقد کردن فیلم‌ها نیست؛ تنها می‌شود یادداشت‌هایی برداشت.

آذین: انجمن منتقدان قصه‌ی تلخ و شیرین فراوان دارد که بخشی از آن مطرح شد، اما اگر واقعاً انجمن منتقدان باشد، بدون هر گونه وابستگی، مقبول‌تر خواهد بود. این نکته هم که فلاں روابط عمومی برای منتقدان تعیین تکلیف کند یا بهمان مدیر به آن‌ها جهت بدهد آشکارا نادرست است و این‌ها در این حد نیستند و بهتر است کار خود را درست کنند.

### جلسات نقد و بررسی

معلم: تمام نقدهایی که سالانه درباره‌ی فیلم‌ها چاپ می‌شود در کن نوشته می‌شود. در همه جای دنیا همین کار را می‌کنند. در فضایی مناسب فیلم دیده می‌شود و جلسه‌ی نقد و بررسی در کنار افرادی سرشناس و محدود از کل کشور برگزار می‌شود. هیچ کدام از آن‌ها هم کارگر شهرداری نیستند! من نزدیک ۱۴ سال است که به کن می‌روم؛ تمامی آدم‌ها را می‌شناسم، برعکس این‌جا که هر ساله همه عوض می‌شوند من می‌دانم که با چه افرادی برخورد می‌کنم و در اتوبوس چه کسانی را می‌بینم. آدم‌ها همان‌ها هستند. اگر نیروهای جدید و سابت‌های سینمایی جدیدی آمده باشد، افراد آن‌ها هم شناخته خواهند شد. نظریات نوشته می‌شوند و جریان سینما برآورد می‌شود. بخشی از جشنواره‌ها برای این است که در آن جریان کلی سینما برآورد شود. در این وضعیت فکلی که هر فیلمسازی می‌گوید این بدترین نمایش فیلم من بود، بهترین سانس نمایش فیلم‌ها در کن متعلق به مطبوعات است. جدیدترین کبی متعلق به مطبوعات است. در جشنواره‌ی



**محمود گبرلو:**  
متأسفانه این اتحاد در  
بین خبرنگاران برای  
حفظ جایگاه خودشان  
هم وجود ندارد که دست  
کم سالی یک بار دور هم  
بنشینند و صحبت کنند  
و یک هماهنگی فکری  
داشته باشند. من معتقدم  
که جشنواره باید بستر  
را برای فیلم دیدن اهالی  
مطبوعات فراهم بکند،  
ولی فضای رسانه‌یی  
را در اختیار خود اهالی  
مطبوعات قرار بدهد

وقتی این حرکت‌ها شروع می‌شود در عمل اتفاق دیگری می‌افتد، اتفاقی که به جای کمک کردن ضربه به شخصیت و جایگاه افراد می‌زند؛ به عنوان مثال سال‌های سال است که اسم این جلساتی که در جشنواره‌ها برگزار می‌شود به‌عمد جلسات «نقد و بررسی» اعلام می‌شود، چون نقد و بررسی جایگاه و آدم‌های خاصی را می‌طلبد، یعنی به جای پرسش و پاسخ، جلسه به‌عمد جلسه‌ی نقد و بررسی با حضور اهالی مطبوعات خطاب می‌شود اما چون فضا باز است ممکن است یک جوانکی هم سؤال بی‌ارزشی بپرسد و در ذهن کارگردان به پای منتقدان گذاشته شود. پس عملاً برخلاف ادعای مسئولان جشنواره که این کار را خیرخواهانه می‌دانند، در واقع این کار به حیات منتقدان و خبرنگاران ضربه می‌زند.

نکته‌ی دیگر این واقعیت است که شاید این مشکل اساسی در درون خود منتقدان و خبرنگاران باشد. متأسفانه این اتحاد در بین خبرنگاران برای حفظ جایگاه خودشان هم وجود ندارد که دست کم سالی یک بار دور هم بنشینند و صحبت کنند و یک هماهنگی فکری داشته باشند. من معتقدم که جشنواره باید بستر را برای فیلم دیدن اهالی مطبوعات فراهم بکند، ولی فضای رسانه‌یی را در اختیار خود اهالی مطبوعات قرار بدهد؛ هیچ اتفاقی نمی‌افتد، هیچ کودتایی هم صورت نمی‌گیرد. همیشه این ترس و دلهره وجود دارد که اگر سکان به دست عده‌یی سپرده شود در کشور کودتایی رخ می‌دهد. این اشتباه بزرگی است.

**معلم:** بهترین سال برگزاری سیمای مطبوعات، همان سالی است که خود بچه‌های مطبوعات آن را برگزار کردند.

**طوسی:** ولی الان خود روابط عمومی باید فهرست کسانی که می‌خواهند در جلسات پرسش و پاسخ و نقد و بررسی شرکت کنند را تهیه کند و این به نظر من محل اشکال است. البته با این که من در دوره‌ی اخیر انجمن منتقدان نیستم از یک اقدام مثبت این دوره‌ی انجمن نمی‌توانم گذرا عبور کنم. این جلسات نقد و بررسی که به راه افتاده قدم مثبتی است که امیدوارم استمرار داشته باشد.

**لطفی:** با تشکر از حضور شما دوستان ارجمند در این جلسه ■

گذشته فیلمی به نام چه اکران شد. این فیلم در دو پارت نمایش داده شد. ساعت ۱۱ نمایش آن شروع شد و ساعت ۵ بعدازظهر به پایان رسید. حتی برای آنراکت ۲۰ دقیقه‌ی فیلم چون حضار نمی‌توانستند چیزی بخورند، بسته‌هایی شامل ساندویچ و نوشیدنی تهیه شده بود که بینندگان بخورند و ادامگی فیلم را تماشا کنند. خود آقای سادربرگ، کارگردان فیلم، کنار من نشسته بود. فیلم تازه از لابراتوار بیرون آمده بود و تیتراژ پایانی آن را برای این که به کن برسد نبسته بودند. جالب این‌جاست که این مسئولان گرامی سینمای ما به چنین جشنواره‌هایی می‌آیند، شأن منتقدان را در دنیا می‌بینند و می‌دانند که این‌ها برای فیلم‌ها تعیین تکلیف می‌کنند و فیلم‌ها با تمسک به این افراد شناسایی می‌شوند.

اگر فیلمی در آن‌جا نمره نگیرد دیگر نمی‌توان آن را از زمین بلند کرد. برشت جمله‌یی دارد که می‌گوید: «کسی که حقیقت را نمی‌داند ابله است، کسی که حقیقت را می‌داند و آن را انکار می‌کند تبهکار است!» اگر کسی نداند می‌گویم نمی‌داند. دوستان ما که در تمام جشنواره‌ها حاضرند، به کن و برلین و اسکار می‌روند، آیا نمی‌فهمند؟

**آذین:** آن‌ها اتفاقاتی که در آن‌جا می‌افتد را می‌بینند ولی این‌جا انجام نمی‌دهند!

**معلم:** در حالی که می‌دانید همین رفتارها چه قدر شأن ایجاد می‌کند! همه‌ی این چیزها، برخورد مناسب در جشنواره‌ها، شأنی است که جامعه برای رسانه‌های گروهی قایل است.

**گبرلو:** با نگاهی واقع‌بینانه باید گفت که جشنواره کار خوبی می‌کند فیلم‌ها را برای اهالی مطبوعات نمایش می‌دهد. یک جشنواره‌ی خوب باید میزبان خوبی برای مهمانان خود باشد؛ به‌خصوص مهمانانی که در آینده برای حیات همان جشنواره نقش اساسی دارند. از طرفی اگر به شناسایی این خبرنگارها و منتقدان خوش‌بینانه نگاه کنیم، کار خوبی است. شاید از این طریق جلوی یک‌سری از آفت‌ها گرفته شود؛ مانند این که عده‌یی خود را به عنوان خبرنگار، روزنامه‌نگار و منتقد معرفی می‌کنند و در جلسه‌ی نقد و بررسی هم سؤالاتی مطرح می‌کنند که بدترین توهین به خود منتقدان است.